


 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> doi 10.22034/tarikh.2025.2022061 dor 20.1001.1.24234028.1403.21.2.4.6

The Confrontation between Traditional Wahhabism and state Wahhabism in Saudi Arabia (from 1920 to 1980)

Abdulrasoul Azimian / PhD student in Islamic History, Islamic Azad University, Darab
mr.azimian25@gmail.com

 **Zahra Hamedi** / Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Darab
z_hamedi2003@yahoo.com

Jalil Pourhassan Darabi / Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Darab

Received: 2024/07/04 - Accepted: 2025/01/12
mehranehprhd@gmail.com

Abstract

With the emergence of Muhammad ibn Abdul Wahhab and his alliance with Muhammad ibn Saud, the ancestor of the Al-Saud family, the ideology of Wahhabism gradually spread and became widespread in the Arabian Peninsula by the power of the sword After World War I and the formation of the third Saudi government by King Abdulaziz, the tribal leaders of Najd, who were traditional and fundamentalist followers of Wahhabism, played an important role in consolidating his power under the name of the "Muslim Brotherhood". But after a while, observing Abdul Aziz's transformation and deviation from Wahhabi standards, they began to confront him. This confrontation led to the confrontation and suppression of the "Muslim Brotherhood". Although Abdul Aziz apparently silenced the sedition, this thought remained hidden in hearts and breasts until, once again in 1979, the "New Muslim Brotherhood" led by Juhaiman revolted against the government and existing heresies by capturing the Masjid al-Haram. Using a "historical" method and a descriptive-analytical approach, this article examines the causes and nature of this conflict, which is rooted in the opposition between traditional Wahhabism and state Wahhabism.

Keywords: Muhammad ibn Abdul Wahhab, traditional Wahhabism, state Wahhabism, old Muslim Brotherhood, New Muslim Brotherhood, Masjid al-Haram.


تقابل وهابیت سنتی و وهابیت دولتی در عربستان سعودی (از ۱۹۲۰ تا ۱۹۸۰ میلادی)

mr.azimian25@gmail.com

z_hamedi2003@yahoo.com

mehranehrhd@gmail.com

عبدالرسول عظیمیان / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی داراب

زهرا حامدی  / استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی داراب

جلیل پورحسن دارابی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی داراب

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

چکیده

با ظهور محمد بن عبدالوهاب و اتحاد او با محمد بن سعود جد خاندان آل سعود، ایدئولوژی وهابیت با قدرت شمشیر به تدریج در شبه‌جزیره عربستان منتشر و فراگیر شد. پس از جنگ جهانی اول و تشکیل دولت سوم سعودی توسط ملک عبدالعزیز، سران قبایل نجد که از پیروان سنتی و بنیادگرای وهابیت بودند، تحت عنوان «جمعیت اخوان» در تحکیم قدرت او نقش مهمی داشتند. اما پس از مدتی با مشاهده دگرگونی و انحراف عبدالعزیز از معیارهای وهابیت، به مقابله با او پرداختند. این تقابل منجر به رویارویی و سرکوب «جمعیت اخوان» گردید. گرچه در ظاهر، عبدالعزیز فتنه را خاموش کرد، اما این تفکر در قلب‌ها و سینه‌ها نهفته ماند تا بار دیگر در سال ۱۹۷۹ «جمعیت اخوان جدید» به رهبری جهیمان با تسخیر مسجدالحرام در برابر حکومت و بدعت‌های موجود به قیام پرداخت. بررسی علل و چگونگی این کشمکش که ریشه در تقابل وهابیت سنتی و وهابیت دولتی دارد، موضوع محوری این جستار است که با روش «تاریخی» و رویکرد توصیفی - تحلیلی به آن پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عبدالوهاب، وهابیت سنتی، وهابیت دولتی، اخوان قدیم، اخوان جدید، مسجدالحرام.

پس از جنگ جهانی اول، دولت سوم سعودی توسط ملک عبدالعزیز تشکیل شد و آیین وهابیت در این سرزمین به صورت مذهب رسمی درآمد.^۱ ملک عبدالعزیز در همان سال‌های اولیه حکومت، «جمعیت اخوان» را - که متشکل از سران و رهبران قبایل نجد که از اعراب بنیادگرای وهابی بودند - برای پیاده کردن اهداف خود تشکیل داد. اینان در تحکیم موقعیت او نقش ارزنده‌ای داشتند. بر اثر تعامل عبدالعزیز با بیگانگان و انحراف او از معیارهای وهابیت، این جمعیت به مخالفت با وی پرداختند. علی‌رغم سرکوبی این جنبش توسط عبدالعزیز، دامنه این چالش و تقابل در تمام دوران پنجاه ساله (۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰) حکومت آل سعود استمرار داشت و با قیام «جمعیت اخوان جدید» (به رهبری جهیمان العتیبی) مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ تسخیر شد.

آنچه مورد عنایت است این است که با وجود اهمیت جهانی این کشمکش، به علت سانسور شدید حکام سعودی، هنوز تحقیق جامع و کاملی حول این مطلب صورت نگرفته و از جهاتی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و محققان حول این مسئله کمتر پژوهش نموده‌اند.

سؤال اصلی تحقیق حاضر را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ریشه کشمکش و تقابل بین وهابیت سنتی و وهابیت دولتی در چیست؟ همچنین این مقاله درصد پاسخ‌گویی به سؤالات فرعی نیز هست: ابعاد، علل، انگیزه‌ها و پیامدهای جنبش و نحوه انحراف آل سعود از معیارها و آموزه‌های وهابیت چیست؟ تقابل جمعیت اخوان اولیه با ملک عبدالعزیز و سپس قیام اخوان جدید علیه حکام سعودی و تسخیر و تصرف مسجدالحرام چگونه انجام شد و چه پیامدهایی به دنبال داشت؟

۱. گذری بر آراء و اندیشه‌های وهابیت

اساس معتقدات وهابی‌ها را افکار و نظرات ابن تیمیه تشکیل می‌دهد. ابن تیمیه یکی از شخصیت‌های برجسته سلفی است که در اندیشه دینی و معنوی عصر خود تأثیر بسیاری داشت و از افراد معدود و بحث‌برانگیز و مورد مناقشه در سرتاسر قرون بعد از زمان خویش بوده است. حیات علمی و اجتماعی او در قرن هشتم هجری سرشار از مقاومت و مبارزات سرسختانه در برابر مخالفان است.^۲

ابن تیمیه از آغازگران کاربرد اصطلاح «سلفیه» بود و در آثارش مکرر، باورهایی را به مذهب سلفیه نسبت می‌داد و تصریح داشت که مقصودش از «سلفیه» همان مذهب اصحاب حدیث است.^۳ ابن تیمیه علاوه بر مذهب حنبلی که مذهب وی بود، به تحقیق در مذاهب فقهی و علم کلام و اصول اعتقادات نیز پرداخت و روش و دستاوردهای فکری فقیه بزرگ و مقتدر حنبلی (بربهاری) را مجدداً بازآفرینی و بازخوانی کرد.^۴ ابن تیمیه در همه آثار خویش، خود را پیرو

۱. جعفر سبحانی، «آشنایی بیشتر با مکتب سلفیه»، ص ۱۴۶.

۲. عباس نصیری دامغانی، جریان‌شناسی سلفی تکفیری، ص ۶۶.

۳. حسین هوشنگی و دیگران، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، ص ۳۱.

۴. محمدرضا قلی‌زاده، منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران، ص ۱۲۳.

سلف، یعنی اصحاب و تابعان و محدثان بزرگ قرن اول و دوم هجری می‌داند. به عقیده او سلف، قرآن و سنت را بهتر از مدعیان علم و متکلمان ادوار بعد درک کرده‌اند. استدلال او این است که صحابه نزدیک‌ترین اشخاص به حضرت رسول ﷺ بوده‌اند و قرآن به زبان ایشان و برای فهم ایشان نازل شده است و درک و فهم قرآن و حدیث برای ایشان که معاصران و مستمعان آن حضرت بودند، امری مسلّم و غیرقابل انکار است.

از بررسی آثار برجای مانده از ابن تیمیه، این نکته آشکار می‌شود که وی بر پیروی از شیوه سلف بسیار تأکید می‌ورزید، به گونه‌ای که می‌توان مذهب ابن تیمیه را بازگشت به سلف نامید.^۱ بدین مناسبت او را پایه‌گذار نهضت سلفی نامیده‌اند.^۲ درگذشت او در زندان موجب افول اندیشه وی شد تا اینکه در قرن دوازده هـ. ق، محمد بن عبدالوهاب آن افکار را پی گرفت و نظرات ابن تیمیه را که در زمان خودش در حد یک نظریه باقی مانده بود، به مرحله اجرا درآورد.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ هـ. ق (۱۷۰۳ م) در عینیه یکی از شهرهای نجد در جزیره العرب به دنیا آمد. دوران جوانی را در همین شهر گذرانید و نزد پدرش و سایر علمای آن دیار فقه حنبلی را فراگرفت. محمد بن عبدالوهاب پس از مسافرت‌های متعدد به دیگر شهرها و با غور در مذاهب چهارگانه اهل سنت، آنها را - به جز حنبلی - باب رأی خود ندانست و اصول تفکرات ابن تیمیه را برگزید^۳ و به اعتراف خودش بر سر سفره ابن تیمیه نشست.^۴

محمد بن عبدالوهاب بلاد اسلامی مکه و مدینه را «دارالحرب» و «دارالکفر» نامید و جنگ با مسلمانان و اشغال آن اماکن مقدس و تخریب تمام شاعران اسلامی را واجب شمرد.^۵ کار عمده او این بود که پس از اظهار معتقدات خود، در راه اجرای آنها قیام نمود.^۶ آیین او اعلان جنگ به همه مذاهب اسلامی بود.^۷

آراء و اندیشه‌های وهابیت مبتنی است بر آموزه‌های احمد بن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و تعدادی از علمای معاصر، همچون عبدالعزیز بن باز و البانی. این آراء و اندیشه‌ها قرائت ویژه‌ای از فهم اسلام و دین است که بخشی از آنها عبارتند از:

۱. مدعی هستند که اسلام ناب محمدی ﷺ در اختیار سلف بوده و فهم آنان از کتاب و سنت برای همگان حجت است و هر کس از این راه عدول نماید بدعت‌گزار و یا خارج از اسلام است.^۸

۱. احمد بن تیمیه، مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲. حاتم قادری، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، ص ۱۰۵.

۳. سید داود آقائی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، ص ۲۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، وهابیت بر سر دوراهی، ص ۷۵.

۵. علی دوانی، فرقه‌های وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ص ۲۱.

۶. محمد جواد صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، ص ۷۰.

۷. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۶.

۸. جعفر سبحانی، «آشنایی بیشتر با مکتب سلفیه»، ص ۱۴۷.

۲. سلف پیام قرآن را از همگان بهتر درک و پیروی کرده‌اند. پس از پیامبر ﷺ آنان از هر کس دیگری برای تفسیر قرآن شایسته‌ترند.^۱

۳. اساس هر فکر و اندیشه‌ای نقل است و هرگونه عقل‌گرایی محکوم است.

۴. هرگونه ابزار نوین و کالاهای جدید و اختراعات همه بدعت و غیرمجاز است. هر عمل و هر موضوعی که در زمان پیامبر ﷺ تجویز نشده باشد، نامشروع است. هر نوآوری مظلون است. هر تغییری مضر و زیان‌بار است.

۵. جهاد با کفار و مشرکان (مانند مسیحیان و شیعیان) واجب است.

۶. زیارت قبر پیامبر ﷺ و اولیای دین بدعت و شرک است.

۲. رویگردانی و انحراف آل سعود از معیارهای وهابیت

محمد بن سعود جد اعلای آل سعود که قبل از ورود محمد بن عبدالوهاب به شهر درعیه یکی از رؤسای جزء قبایل نجد بود، پس از پیوستن و توافق با محمد بن عبدالوهاب، رفته‌رفته کارش بالا گرفت، به‌گونه‌ای که در سال ۱۱۵۹ هـ. ق/ ۱۷۴۸م از هر طرف به بلاد مجاور حمله‌ور می‌شد و اموال و احشام مردم را به غارت می‌برد. بدین‌سان با پذیرش مسلک وهابیت از سوی محمد بن سعود و پیوند آن دو، وهابیت قدرت سیاسی و نظامی یافت. این دولت حاصل ائتلاف دو خانواده «آل شیخ» (محمد بن عبدالوهاب) و «آل سعود» بود.

مرگ ابن سعود (۱۷۶۵م) و مرگ ابن عبدالوهاب (۱۷۹۲م) نیز موجب ایستایی در گسترش دعوت وهابی نشد. در واقع وهابیت و آل شیخ مشروعیت سیاسی حکومت آل سعود را فراهم کردند و ابن عبدالوهاب اطمینان داده بود که در این صورت در راه کسب قدرت سیاسی و نظامی آل سعود را یاری کند. اما ابن عبدالوهاب هیچ‌گاه نکوشید قدرت را در دست بگیرد و قدرت در دست ابن سعود متمرکز بود. چون وی متعهد به استفاده از تمام امکانات برای ترویج مسلک وهابیت شده بود. ابن عبدالوهاب اطمینان داده بود که در این صورت در راه کسب قدرت سیاسی و نظامی، او را یاری کند.^۲

از آن تاریخ، آل سعود پرچمدار این آیین بوده و بی‌شک آل سعود مهم‌ترین عامل انتشار و نفوذ دعوت وهابیت در نواحی نجد و حجاز است که حتی مذهب وهابی را مذهب رسمی کشور حجاز قرار داده‌اند. از این‌رو در بررسی تاریخ وهابیت سهم بزرگ‌تر مربوط به تاریخ آل سعود است.^۳

آل سعود با بهره‌گیری از این انگیزه‌ها رفتار سیاسی قدرت‌طلبانه و خشن خویش را هویت بخشید. تاریخ آل سعود مشحون از جان‌فشانی وهابی‌هاست. بدین‌سان آنها به انگیزه‌های قدرت‌طلبی آل سعود رنگ قداست و خلوص مذهبی بخشیدند. افزون بر این، وقتی این جنبش به نظام و دولت تبدیل شد، وسیله توجیه شرعی و مشروعیت دینی آن را فراهم ساختند.

۱. حامد الگار و دیگران، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ص ۶۰.

۲. علیرضا عنایتی، «پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن»، ص ۱۶.

۳. سیدداود آقائی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، ص ۲۷.

پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی، دولت سوم سعودی توسط ملک عبدالعزیز با به عرصه وجود نهاد. در این زمان سراسر حجاز تحت تسلط عبدالعزیز درآمد. عبدالعزیز از زمانی که رسماً پادشاه نجد و حجاز خوانده شد، عربستان به همین نام شهرت داشت، ولی در آن سال نام کشورش را تغییر داد و خود را «ملک المملكة العربية السعودية» خواند. عبدالعزیز توانست کشور یکپارچه و حکومتی واحد در جامعه پراکنده و قبیله‌ای عربستان ایجاد کند. در این زمان «جمعیت بنیادگرای اخوان» تحت تأثیر افکار محمد بن عبدالوهاب برای پیاده کردن احکام وهابیت قد علم نمودند. این گروه به رهبری فیصل الدویش در پیروزی‌های آل سعود و تحکیم موقعیت او نقش ارزنده‌ای داشتند.^۱ این گروه بیابان‌گردان نجدی بودند که از قبایلی همچون «عتیبه» و «مطیر» انتخاب شده بودند و از لحاظ عقیدتی به شدت معتقد به آموزه‌های افراطی وهابیت و از جنبه نظامی به اصلی‌ترین گروه در ارتش ابن سعود برای فتح مناطق تبدیل شده بودند.^۲ اما بر اثر تعامل عبدالعزیز با نیروهای خارجی، به ویژه بریتانیا برای تحکیم حکومت خود، اخوان به مخالفت با وی پرداختند. اخوان با حضور مظاهر غربی و مستشاران بریتانیایی مخالفت می‌کردند. الدویش می‌گوید: ما به آنچه مشایخ سعودی می‌گفتند سخت معتقد بودیم؛ زیرا آنها را واسطه‌ای بین خود و خدا می‌دانستیم، ولی نمی‌دانستیم که آنها واسطه بین ما و انگلیس هستند.^۳

گروه اخوان با حضور رهبران قبایل در سال ۱۹۲۶ در «رطاویه» همایشی برگزار کردند تا اهداف خود را برای پاسداری از دین و مخالفت با مظاهر کفر اعلام کنند.^۴ در این همایش آنها عریضه‌ای به شاه نوشتند که در آن کارهای خلاف شرع عبدالعزیز شرح داده شده بود. مخالفت آنها با عبدالعزیز تا جایی شدت گرفت که عبدالعزیز آنها را مُخَلّ نظّم و آرامش، بلکه خطری برای حکومت خود دانست و چون این حرکت از چارچوب مشروعیت‌بخشی به حکومت آل سعود خارج شده بود، عبدالعزیز از علمای درباری و سران قبایل خواست تا در این خصوص تصمیم بگیرند. با مذاکرات صورت گرفته از سوی عبدالعزیز، علمای درباری در سال ۱۹۲۹ فتوای اعدام آنها را صادر کردند.^۵ دلایل علمای وهابی برای مقابله با اخوان این بود که اطاعت از امام و اجرای اوامر وی واجب است که اخوان در این زمینه تخطی کرده‌اند.^۶ در نهایت، عبدالعزیز با فتوای علمای وهابی به جنگ اخوان رفت و در نبرد «السبله» آنها را سرکوب کرد.

از آن تاریخ به بعد، وهابیت به ابزاری برای خاندان آل سعود به‌منظور تداوم قدرت آنان درآمد. از این زمان علمای وهابی از طریق صدور فتواهای سیاسی، دست به توجیه اقدامات آل سعود زده‌اند و این فرهنگ را ترویج می‌کنند که

۱. احمد الکاتب، الفكر السياسي الوهابي، ص ۱۱۵.

۲. استفان لاکرو، بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی، ص ۱۰۵.

۳. ناصر السعید، خاندان سعودی را بشناسیم، ص ۴۳.

۴. فؤاد ابراهیم، شیعیان عربستان، ص ۳۵.

۵. هاری فیلی، العربیة السعودیة، ص ۵۴۰.

۶. عبدالفتاح ابوعلیه، من محاضرات فی تاریخ الدولة السعودیة الاولى، ص ۱۴۸.

پادشاه نماینده اراده خدا در قلمرو سیاسی، مدافع اسلام و حرمین شریفین، مجری حدود دین و منشأ خیر و برکت برای مردم بوده و فرمانش لازم‌الاطاعه و قیام علیه او حرام است. از این رو جناح مذهبی از جایگاه قابل توجهی در عرصه قدرت برخوردار است و در عربستان بعد از شاهزادگان، دومین جناح کشور به حساب می‌آید.

با اعطای مشروعیت از سوی وهابیت به خاندان سعودی، حاکمان نیز آنها را از مواهب مادی و معنوی بهره‌مند ساخته و فراتر از نقش یک نهاد دینی، سهمی از قدرت در سطح بالای نظام، از جمله وزارتخانه‌های «دادگستری»، «حج» و «شئون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد» را به آنها واگذار کرده‌اند.^۱

هنگام مرگ عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ پادشاهی سعودی فشارهای نوگرایانه محیط را تجربه می‌کرد. ثروت رو به رشد نفت پادشاهی و نگرانی‌های امنیتی آن سعودی‌ها را بیش از پیش درگیر مسائل عربی و جهانی کرد. جلوس ملک سعود یک دوره هرزگی و سوء مدیریت و آشوب را در پی داشت. ضعف‌های خصلتی و اجرایی پادشاه موجب شد تا اعضای ارشد خانواده سلطنتی و علما او را در ۱۹۶۴ خلع کنند.^۲

با روی کار آمدن ملک فیصل در سال ۱۹۶۴ که رویکرد اتحاد اسلامی (پان - اسلامی) داشت، زمینه شکل‌گیری و بسط دو گونه اسلام‌گرایی در عربستان فراهم گردید:

گروه اول که به شدت عمل‌گرا، سیاسی و نخبه‌گرا بود، به انجمن «الصحوۃ الاسلامیه» شهرت یافت و در حقیقت می‌توان آن را یک جریان محدود و عزلت‌گرا با درجه اسلام‌گرایی نازل دانست که در میان عموم به «نوسلفی» مشهور است. این افراد تحصیل کرده و آموزش دیده به سرعت به زیرساخت‌های نظام آموزشی و اداری عربستان تبدیل شدند. گسترش «الصحوۃ الاسلامیه» در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی در میان جماعت دانشگاهی چشمگیر بود. آنها از لحاظ مسائل عقیدتی به مبانی وهابیت پایبند بودند و دقیقاً به دنبال اصلاح سیاست‌های سعودی بودند، بی‌آنکه توجه و انتقاد خاصی به مبانی مشروعیت این نظام داشته باشند.^۳

گروه دوم - که بیشتر موضوع بحث این مقاله است - با عنوان «جامعة السلفية المحتسبه» در سال ۱۹۷۹ به رهبری جهیمان العتیبی مسجد بزرگ کعبه را تسخیر کردند. شکل‌گیری این جماعت به قریب سال ۱۹۶۵ برمی‌گردد. اینها در ابتدا عده‌ای از جوانان افراطی و پرشور مذهبی بودند که از اوضاع فرهنگی جامعه ناراضی و خشمگین و معتقد بودند که جامعه عوض شده و افکار و محصولات و فرهنگ غرب جامعه را فاسد کرده است. از این رو در یکی از روزها پس از نماز جمعه شهر مدینه، به مغازه‌ها و جعبه‌آینه (ویترین)ها و عکاسی‌ها حمله کردند و عکس‌ها و جعبه‌آینه مغازه‌ها را تخریب کردند؛ زیرا آنها را مظاهر غیراسلامی و مخالف معتقدات خود می‌دانستند.

۱. سیدمهدی طاهری و شجاع احمدوند، «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود»، ص ۸۷-۱۱۱.

۲. هریر دکمجان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ص ۲۱۰.

۳. استفان لاکرو، بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی، ص ۱۰۸.

در این زمان، جامعه فکری و حوزه‌های علمی مدینه تحت تأثیر آموزه‌های دو شخصیت مهم و مؤثر بود: یکی عبدالعزیز بن باز، مفتی بزرگ عربستان و دیگری محمد ناصرالدین البانی که عالمی سوری الاصل بود که توسط عبدالعزیز بن باز برای ریاست دانشگاه اسلامی مدینه دعوت شده بود. اما پس از مدتی به علت تعارض افکار و نوشته‌های او با مقامات سعودی در سال ۱۹۶۳ مجبور به خروج از مدینه شد؛ زیرا نظریات او مصالح دولت‌مردان سعودی را به خطر می‌انداخت، اما اثرات فکری و فقهی البانی حتی پس از خروج او از مدینه در میان جوانان و پیروان وی باقی ماند و موجب شکل‌گیری گروه سلفی «محتسبه» گردید. این جوانان که تحت تأثیر اندیشه‌های بنیادگرایانه البانی قرار داشتند، به پاک‌سازی اساسی در مبنای عقیدتی گروه‌های مورد تأیید دولت عربستان اعتقاد داشتند و از وضع موجود ناراضی بودند.^۱

ریشه این نارضایتی به دوران حکومت ملک عبدالعزیز در دهه ۱۹۲۰ و تقابل او با «جمعیت اخوان» برمی‌گردد. در واقع سرزمین حجاز بعد از اضمحلال عثمانی و استقرار آل سعود در حوزه مذهبی دوقطبی شد:

قطب اول پیروان بنیادگرای وهابیت که عمدتاً شامل قبایل و عشایر نجد به رهبری «جمعیت اخوان» بودند.

قطب دوم حاکمان تازه به دوران رسیده آل سعود و علمای درباری بودند.

می‌توان قطب اول را معتقدان و پیروان (وهابیت سنتی) و قطب دوم را پیروان (وهابیت دولتی) نامید.

پس از سرکوبی اخوان اولیه توسط ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۲۹ در نبرد «السبله» هرچند هسته اولیه این جمعیت رو به خاموشی رفت، اما کینه و نفرت بازماندگان و بقایای آنها از عملکرد آل سعود در سینه‌ها مانند آتش زیر خاکستر نهفته ماند. چنین به نظر می‌رسد که این آتش زیر خاکستر پس از گذشت پنجاه سال به صورت یک آتشفشان و قیام انقلابی در قالب تسخیر مسجد بزرگ کعبه ظهور پیدا کرد.

شروع کار «جمعیت اخوان جدید» از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. هرچند اخوان جدید ارتباط سازمانی با گروه‌های اخوان اولیه نداشت، اما نوعی تداوم اعتقادی بین دو جنبش مشهود است. اخوان جدید برخلاف اسلاف خود، غالباً جوانان تحصیل کرده و تا حدی شهرنشین بودند. یک ویژگی برجسته اخوان جدید «بنیادگرایی» اصیل آنهاست. دعوت اخوان جدید خواستار بازگشت قطعی و سازش‌ناپذیر به آموزه‌های وهابیت اولیه بود. بدین‌سان، مخالفت با پادشاهی شامل مخالفت با شعار «وهابی سعودی» نیز می‌شد.^۲

بعد از مرگ ملک فیصل سیاست‌های محافظه‌کارانه و گام‌به‌گام او جای خود را به طرح‌های جاه‌طلبانه و توسعه‌گرایانه داد که ورود خیل عظیم خارجی‌ان را به کشور ضروری می‌ساخت. از سال ۱۹۷۴ به بعد آنچه نفوذ بیگانه را تحکیم بخشید، رشد منابع و امکانات وابسته به تولیدات نفتی بود. از این زمان به بعد بود که نفوذ بیگانگان با حضور فناوری دیگر کشورها و شمار روزافزون سعودی‌های خارج رفته در تغییر بنیادی ساختارهای زندگی مادی

۱. استفان لاکرو، بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی، ص ۱۱۲.

۲. هرایر دکمجان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ص ۲۱۳.

و اجتماعی مردم متجلی شد. این جاذبه و خودباختگی بالاترین سطح مصرف کشورهای غربی را به صورت یک الگو درآورد و به نظر می‌رسد هیچ سیاستی برای مقابله با این طوفان اتخاذ نشد.

در دوران فهد، وهابیت وارد مرحله جدیدی شد. وی با راه انداختن همایشی از «عقلانی‌کردن شرایط اسلام و تطبیق اسلام با نیازهای زندگی امروزی» و ضرورت‌های جدید دفاع کرد. این مسئله مقبول عالمان وهابی نیز قرار گرفت؛^۱ مسئله‌ای که به‌طور کامل در تبیین با آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیّه، ابن قیم و ابن حنبل است. بنابراین، وهابیت در این دوره به‌شدت تعدیل شد تا با اقتصاد و فرهنگ غرب در تضاد نباشد و به گونه‌ای ظواهر و شعائر اسلامی را نیز رعایت کند. از این‌رو آن بخش از آموزه‌های وهابیت مانند فناوری و ارتباط با غرب که سبب مزاحمت و بسته‌شدن دست حاکمان می‌شد، تعدیل گردید.^۲

این تأثیر و نفوذ غرب دستاورد سیاست توسعه‌ای است که ملک عبدالعزیز آن را آغاز کرده و جانشینان وی آن را پی گرفته‌اند. ترکیب تلاش‌های توسعه‌گرایانه و نگرانی‌های امنیتی، موجب افزایش سریع حضور امریکا شد. فساد و مصرف‌گرایی شدید و آشکار در میان بعضی عناصر و یاران خانواده سلطنتی و افزایش محرومیت قبایل و طبقات متوسط و پایین شهری و نفوذ غرب بر پاک‌دینی سعودی و انحراف رهبران از معیارها و آموزه‌های وهابی یک بحران فرهنگی عمیق ایجاد کرد که بنیادهای حکومت پادشاهی را به خطر می‌انداخت. در این موج جدید، جنبش وهابیت بنیادگرا در طول دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد. در این شرایط پادشاهی سعودی با یک قیام جدی در خانه کعبه مواجه شد. این قیام را می‌توان تقابل دیگری میان وهابیت سنتی و وهابیت دولتی قلمداد کرد.

۳. چگونگی و چرایی قیام

در اولین روز از ماه محرم سال ۱۴۰۰ هـ. ق/ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ مسجدالحرام به دست عده‌ای که اعضای جماعت سلفی محتسبه بودند، به رهبری جهیمان العتیبی اشغال گردید. آنها با شخصی که او را «مهدی موعود» می‌خواندند، بیعت نمودند. در اولین قدم، یکی از مبارزان با بلندگو اهداف قیام را به این شرح اعلام کرد:

۱. فرمانروایان سعودی که بر ما تحمیل شده‌اند و فاقد ویژگی‌های اسلامی‌اند باید سرنگون شوند؛ چراکه قرآن هیچ پادشاه یا خاندانی را به رسمیت نمی‌شناسد.
۲. لازمه فرمانروایی مشروع وفاداری به اسلام و عمل به قرآن و انتخاب توسط مؤمنان است.
۳. باید از ورود به دستگاه سیاسی حاکم اجتناب کرد.
۴. باید برای برداشتن بی‌عدالتی‌های موجود، با مهدی بیعت کرد.
۵. باید تمام کارشناسان خارجی اخراج شوند و پایگاه‌های نظامی امریکا برچیده شود.
۶. صدور نفت به ایالات متحده امریکا باید متوقف شود.

۱. سیدداود آقائی، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، ص ۴۱-۴۸.

۲. ابراهیم برزگر، «تحولات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی»، ص ۱۴۱.

پس از مدتی مأموران انتظامی و یگان ویژه (گارد ملی) مسجدالحرام را محاصره کردند و با بستن درهای خانه کعبه مانع خروج شورشیان و زائران شدند. با این عمل، موج خشونت در داخل کعبه بالا گرفت. به دنبال این حوادث، در سراسر عربستان حالت فوق العاده و آماده باش اعلام شد.^۱ پس از یک هفته از اشغال و تلفات سنگین ارتش و یگان ویژه، دولت به عجز خود واقف شد. اشغال مسجد رسوایی بزرگی برای حاکمان سعودی بود. در این موقعیت که پادشاه عربستان از همه نظر درمانده شده بود، از علمای وهابی به ریاست عبدالعزیز بن باز برای ورود گروه‌های نظامی به منظور سرکوب جهیمان و هوادارانش درخواست فتوا کرد.^۲

چتربازان فرانسوی با اجازه خاص علمای وهابی وفادار به رژیم سعودی وارد مسجدالحرام شدند. به مسجد آب انداختند و با کشتن شورشیان به وسیله برق، قضیه را تمام کردند.^۳

رهبر قیام جهیمان العتیبی مدت هجده سال در یگان ویژه عربستان خدمت کرد و در سال ۱۹۷۴ از آن استعفا داد. مدتی زیر نظر شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی اعظم سعودی در حوزه مدینه درس خواند و سپس آنجا را ترک گفت تا به طور مستقل نزد علما به فراگیری علوم اسلامی بپردازد. مطالعه کتب ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه و ابن قیم و کتاب‌هایی مانند مشابیه المشرکین او را به یک شورشی به شدت مخالف حاکمان سعودی و حتی علمای درباری تبدیل کرد. پدربزرگ او یکی از نیروهای تأثیرگذار سواره نظام اخوان بود که نقش مهمی در اقدامات سیاسی ابن سعود برای تثبیت قدرتش ایفا کرده بود. پدر جهیمان نیز یکی از نیروهای شورشی اخوان بود که در نبرد «السبله» در سال ۱۹۲۹ با نیروهای عبدالعزیز جنگید.

جهیمان در این اندیشه بود که اخوان اصیل را در «جامعة السلفیه» احیا کند. «جامعة السلفیه» گروهی بودند که در ۱۹۶۵ میلادی در مدینه آغاز به کار کردند و جهیمان از اعضای مهم و مؤثر آن بود. جهیمان اگرچه تحصیلات بالایی نداشت، اما از شخصیتی جاذب، چشمانی نافذ و شهادتی بسیار برخوردار بود. ویژگی فرهنگد و رهبرگونه و باساخت او سبب محبت جوانان و افراد جماعت سلفی نسبت به او می‌شد. او کشتار اخوان به دست عبدالعزیز را خیانت به ملت و خدمت به بیگانگان می‌شمرد. تعلق او به یک طبقه پایین، تاریخ خانواده، تعلقات مذهبی و تجربه پیکارجویی‌اش او را به یک شورشی بنیادگرای مهم تبدیل کرد که تخریب و نابودی پادشاهی را بر خود واجب می‌شمرد.^۴

۴. انگیزه‌ها و ویژگی‌های قیام

از مجموع تحقیقاتی که تاکنون توسط محققان و پژوهشگران درباره علل و انگیزه‌های قیام صورت گرفته، با توجه به پراکندگی دیدگاه‌ها و مواضع نویسندگان و همچنین قلت منابع و سانسور شدید حکام سعودی، داوری درباره ابعاد این حادثه مشکل و احتیاط‌آمیز است.

۱. روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۲۵۳، ص ۱.

۲. مضای الرشید، تاریخ العربیة السعودیة بین القديم و الحديث، ص ۲۰۱.

۳. سعید ابوریث، آل سعود و انتفاضة الحرم، ص ۱۱۸.

۴. هریر دکمچیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ص ۲۱۴.

پروفسور جولوس توپینگ در تشریح امپراتوری وهابی و اوج اولیه‌اش می‌نویسد: اگرچه جنبش وهابی در آغاز دوباره قدرت تمام شبه‌جزیره را با خون و سلاح به اطاعت واداشت، ولی در همان زمان نیز در درون خود تخم فساد را کاشت. انباشته شدن گنجینه‌های بی‌شمار در پایتخت، ناگزیر به فساد آداب و رسوم اولیه انجامید.^۱ در اواخر دهه ۱۹۶۰ مردان دین دریافتند که جامعه عوض شده و افکار و محصولات و علوم و پول و فرهنگ و کالاهای غرب جامعه را فاسد کرده است. پس این مردان بر آن شدند تا برای دعوت به دین از نو قیام کنند.^۲

از زمانی که ملک عبدالعزیز در اوایل قرن بیستم قدرت خود را در عربستان تثبیت کرد، به فکر نوسازی کشور افتاد. در این زمینه او از اروپایی‌ها درخواست کمک کرد. از این زمان حرکت عربستان به سوی تبدیل شدن به یک کشور مصرفی شدت گرفت. ثروت عظیم فروش نفت به سرعت ساختار عربستان را از حالت بدوی به سوی یک جامعه باز برد. از نظر اخوان، ابزار نوین و کالاهای جدید، همه بدعت و غیرمجاز بود.

این امور تناقضات زیادی را در داخل جامعه سعودی ایجاد کرد. آنها با حکومت سعودی مشکل داشتند و مخالف غرب‌زدگی بودند و اعتقاد داشتند: حکومت سعودی مشروع نیست. در نتیجه، رویارویی و جنگ با عبدالعزیز غیرقابل اجتناب بود. اگرچه عبدالعزیز با سرکوب آنها فتنه را خاموش کرد، اما این تفکر همچنان در قلب اخوان بود. این عقده در سینه‌ها نهفته ماند، ولی همواره خودنمایی می‌کرد. جهیمان و جماعت او از آرمان‌های اخوان اولیه الهام می‌گرفتند. از نظر آنها جامعه سعودی مملو از فساد و بدعت بود؛ جامعه‌ای مبتلا به حاکمان فاسد و عالمان دنیاطلبی که برای حفظ دنیای خود سکوت اختیار کرده بودند.

پس از سقوط شاه ایران در ژانویه ۱۹۷۹، آنها درس‌هایی از موفقیت‌های امام خمینی علیه السلام گرفتند. جهیمان و پیروان او به هیچ‌وجه جزو طرفداران امام خمینی علیه السلام نبودند، ولی امام خمینی علیه السلام نشان داده بود که چگونه توسل به گفتار پروردگار می‌توانست حتی حکامی به قدرتمندی شاه را نیز سرنگون سازد. این فکری بود که جهیمان در سر می‌پروراند. در دست گرفتن مسجدالحرام به قصد ساقط کردن آل سعود بود.^۳

برخلاف بیشتر رژیم‌های عرب که به اتخاذ درجات مختلفی از عرفی‌نگری (سکولاریزم) اعتراف دارند، پادشاهی سعودی مدعی حکومتی اسلامی است. با وجود این ادعا، پادشاهی از منازعه بنیادگرایان داخلی و انقلاب اسلامی ایران در امان نبوده است. تصرف مسجد بزرگ کعبه و شورش شیعیان استان شرقی نفتی عربستان، منعکس‌کننده شکاف‌های اعتقادی - اجتماعی در جامعه‌ای است که از ضربه ناشی از نوسازی رنج می‌برد.

۱. رابرت لیبسی، سرزمین سلطین، ص ۴۱۷.

۲. علیرضا عنایتی، «پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن»، ص ۴۹.

۳. رابرت لیبسی، سرزمین سلطین، ص ۷۱۷.

نکته مهم در این حقیقت نهفته است که این جوش و خروش ضد رژیم از دوران‌های پر کشمکش آغازین حکومت سعودی ریشه می‌گیرد؛^۱ دورانی که اولین چالش‌ها و تقابل میان اعتقادات وهابیت سنتی و دولتی آغاز گردید و روح انقلابی مبارزه با استعمار و استبداد به مبارزه با عقایدی تبدیل شد که برخلاف معتقدات جهیمان، به‌ویژه ابن تیمیه بود.^۲ پیش از این اشاره شد که در پس‌زمینه فکری و خانوادگی جهیمان، تجلیل و ارج ویژه‌ای برای گروه اصلی اخوان وجود داشت که در راه خدا و رفع مظاهر بدعت و شرک جنگیده و جهاد نموده بودند.^۳

تلاش سریع و بی‌محابای دولتمردان سعودی برای ورود پدیده‌های نوین به دوران جامعه عربستان، به حاشیه رانده شدن علمای وهابی و ایجاد حس محافظه‌کاری شدید برای حفظ جایگاه آنان در مقابل سیاست‌های نوین‌سازی کشور، نارضایتی‌های فراوانی را به‌ویژه در قشر مذهبی و افراطی وهابی پدید آورده بود.

حرکت جهیمان و همراهان او نماد ظهور طیف عناصر بنیادگرای وهابی مخالف دولت سعودی است. روند شکل‌گیری این مخالفت‌ها را اگرچه می‌توان در بسترهای متعددی تحلیل کرد، اما چند عامل در تسریع بالای نوین‌سازی در جامعه سعودی و نیز ضعف قدرت و تأثیر علمای وهابی که عامل مهمی در تنظیم روابط دولتمردان سعودی و مردم وهابی به‌شمار می‌رود، از تأثیر بسیار بیشتری برخوردار بود.^۴

۵. آثار و نتایج قیام

۱. این قیام علاوه بر نارضایتی عمومی، نشان‌دهنده مخالفت بخشی از خواص جامعه سعودی است که حاضرند در مقابل انحراف از معیارهای وهابی تا پای جان بایستند.

۲. گرچه بر اساس آموزه‌های فقهی و کلامی اهل سنت، اطاعت از امام مسلمانان واجب و قیام در مقابل او حرام است، اما رهبران قیام کعبه درباره حدود و چگونگی اطاعت از حاکم مسلمانان، نگاهی متفاوت ارائه کردند. این مطلب مقدمه‌ای برای تحولات بعدی در جهان اهل سنت بود.

۳. حادثه اشغال مسجدالحرام نقطه عطفی در میان جریان‌های سلفی تکفیری بود و تأثیرات چشمگیری بر جریان‌های تکفیری پس از خود داشت و آنها را بیشتر به سمت جهادی شدن و اقدامات خشن پیش برد.

۴. از جنبه توزیع جغرافیایی، تعداد زیادی از شورشیان به منطقه نجد تعلق داشتند. حضور گسترده نجد نشانگر تمرکز مخالفت با پادشاهی در پایگاه قدرت اجدادی اوست.

۱. هرابر دکمجان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ص ۲۰۷.

۲. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۴۸.

۳. استفان لاکرو، بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی، ص ۶۲-۶۳.

۴. همان، ص ۱۰۳-۱۲۲.

۵. حضور تعداد زیاد دانشجویان الهیات دانشگاه‌های اسلامی مکه، مدینه و ریاض نشانگر شکست سیاست‌های سعودی در غرب‌زده کردن مردم است.

۶. این حادثه بی‌کفایتی پادشاهان سعودی را در حفظ امنیت داخلی نشان داد.

۷. بهره‌برداری شورشیان از حرم امن الهی برای این قیام و بی‌توجهی به توده‌های مردم در سازماندهی این جنبش از جنبه‌های منفی و عدم موفقیت این قیام است.

۸. این حادثه بعدها یکی از نقاط عطف در تاریخ جریان سلفی معاصر و جنبش‌های تکفیری را رقم زد. تأثیرات حرکت جهیمان به صورت دامنه‌دار و تعبیر افراطی و نادرست آنها از مفهوم «جهاد» و «تکفیر» در حرکت‌های تروریستی جریان «القا‌عه» و مشابه آن آشکار است.

نتیجه‌گیری

از زمان تشکیل دولت سعودی در دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، حکومت عربستان در تقابل و تعارض با بنیادگرایان وهابی بوده است. این تقابل و تعارض ناشی از دگرگونی در معیارهای اعتقادی وهابی آل سعود بوده که از دیدگاه بنیادگرایان وهابی، همواره محل چالش بوده است. بنیادگرایان وهابی که حاکمان سعودی را دچار چرخش و انحراف از معیارهای عقیدتی و علمای وهابی درباری را ابزار توجیه حاکمیت آنها تلقی می‌کردند، دست به قیام و مقابله با دولت‌مردان سعودی زدند. قیام اول توسط «جمعیت اخوان اولیه» شامل افراد و رهبران قبایل نجد، پایگاه اجدادی آل سعود، بود که به شدت معتقد به آموزه‌های وهابیت بودند و در تقابل با ملک‌عبدالعزیز سرکوب و رهبران آن کشته یا به زنجیر کشیده شدند. این تعارض طی پنجاه سال بعد از قیام اخوان اولیه که حکام سعودی بیش از پیش با معیارهای مغایر با اعتقادات وهابیت حکومت می‌کردند، به صورت آتش زیر خاکستر در سینه‌ها نهفته ماند تا سرانجام موج دوم آن توسط «جمعیت اخوان جدید» به رهبری جهیمان العتیبی فوران کرد. این قیام که منجر به تسخیر مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ گردید، به شدت حاکمیت سعودی را به چالش کشید، تا جایی که با وجود مبانی قرآن و سنت و با فتوای علمای وهابی درباری، دستور حمله نظامی به خانه کعبه را صادر و جنبش را سرکوب کردند.

این قیام‌ها نشان‌دهنده چرخش و گرایش حکام سعودی از معیارهای وهابیت و تداوم مبارزه با مشروعیت آنان است. این قیام نشان داد علمای وهابی درباری در جهت حفظ و بقای مقام و موقعیت دنیوی خود و تأیید و مشروعیت‌بخشی به رفتارهای آل سعود، حاضرند اسلام را تحت انقیاد منافع خود درآورند.

این رویارویی موجب شد دولت‌مردان سعودی برای تطبیق خود با شرایط و دست‌یافتن به ثبات داخلی، انعطاف‌پذیری نامتداولی از خود نشان دهند.

منابع

- ابن تیمیه، احمد، *مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه*، جمع و ترتیب عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، ساعده ابنه محمد، السعودیه، وزارة الشؤون الاسلامیة و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، ۱۹۹۵.
- ابوریش، سعید، *آل سعود و انتفاضة الحرم*، تهران، جزوه سازمان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- ابوعلیه، عبدالفتاح، *من محاضرات فی تاریخ الدولة السعودیة الاولى*، ریاض، الانوار للنشر و التوزیع، ۱۹۶۹.
- آقائی، سیدداود، *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۶۸.
- برزگر، ابراهیم، «تحوالات سیاسی اجتماعی عربستان سعودی»، ۱۳۷۴، *خاورمیانه*، سال دوم، ش ۴۴، ص ۱۷۲-۱۳۱.
- دکمجیان، هرایر، «جنبش های اسلامی در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- دوانی، علی، *فرقه های وهابی و پاسخ به شبهات آنها*، چ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
- الرشید، مضوی، *تاریخ العربیة السعودیة بین التقدیم و الحدیث*، بیروت، دارالساقی، ۲۰۰۵.
- روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۲۵۳، آبان ۱۳۵۸.
- سبحانی، جعفر، «آشنایی بیشتر با مکتب سلفیه»، ۱۳۸۸، *مقیات حج*، ش ۶۷، ص ۱۵۸-۱۴۵.
- السعید، ناصر، *خاندان سعودی را بشناسیم*، ترجمه ابومیشم، تهران، فراهانی، ۱۳۶۷.
- صاحبی، محمدجواد، *اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی*، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.
- طاهری، سیدمهدی و شجاع احمدوند، «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود»، ۱۳۹۴، *جهان اسلام*، سال پنجم، ش ۴، ص ۱۱۱-۸۷.
- عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- عنایتی، علیرضا، «پایه های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن»، در: *کتاب خاورمیانه ۹: ویژه مسائل داخلی عربستان*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۹۱.
- فیلی، هاری سانت جون، *العربیة السعودیة*، ریاض، مکتبه العیبکان، ۲۰۰۲.
- قادری، حاتم، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، ۱۳۹۵.
- قلی زاده، محمدرضا، *منازعات فرقه ای و تحول مذهبی در ایران*، قم، حبیب، ۱۳۸۸.
- الکاتب، احمد، *الفکر السیاسی الوهابی*، بیروت، دارالشوری، الدراسات و الاعلام، ۲۰۰۴.
- الگار، حامد و دیگران، *نهضت بیدارگری در جهان اسلام*، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۲.
- لاکرو، استفان، *بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی*، ترجمه محمدحسین رفیعی، تهران، آینه پژوهش، ۱۳۸۶.
- لیسی، رابرت، *سرزمین سلاطین*، ترجمه فیروزه خلعت بری، چ سوم، تهران، شباویز، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی، *نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، *وهابیت بر سر دو راهی*، قم، امام علی بن ابی طالب، ۱۳۹۴.
- نصیری دامغانی، عباس، *جریان شناسی سلفی تکفیری*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳.
- هوشنگی، حسین و دیگران، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان های دینی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.